

روش‌های تأویل عرفانی قرآن کریم

mozaffari48@yahoo.com

حسین مظفری / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع

پذیرش: ۹۷/۱۱/۲۳

دریافت: ۹۷/۰۷/۱۶

چکیده

موضوع این مقاله، روش‌های تأویل عرفانی، و هدف آن، کمک به آشنایی هرچه بیشتر جویندگان معرفت، با طرق راهیابی اهل معرفت به معانی باطنی قرآن کریم است. سؤال این است که افراد از چه روش‌هایی می‌توانند به عمق معانی قرآن کریم نقبی بزنند. پاسخ اجمالی به این پرسش آن است که دو روش کلی: فنی - عمومی و الهامی - اختصاصی، برای رسیدن به این منظور وجود دارد. روش نخست، با ظهورگیری و توجه به قرائن متصل و منفصل آیات همراه است؛ و انجام آن نیز برای همگان میسر است. اما روش دوم به اهل ذوق و شهود اختصاص دارد. در این نوشتار، با روش توصیفی - تحلیلی، ضمن توضیح مناسب هر کدام از این دو روش، ابتدا نمونه‌هایی از سخنان اهل معرفت، در آن زمینه مطرح شده و سپس این سخنان مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. شواهد متعددی از آیات کتاب الهی نشان می‌دهد که قرآن کریم، هر دو روش فوق را به رسمیت می‌شناسد.

کلیدواژه‌ها: روش، تأویل عرفانی، قرآن کریم، فنی، الهامی، عمومی، اختصاصی.

مقدمه

واژه «تأویل» به معانی گوناگونی به کار می‌رود. اما در اصطلاح عارفان مسلمان، این واژه به معنای راهیابی به عمق و باطن قرآن کریم است (کاشانی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۶؛ آملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۰۲). ایشان با استناد به آیات و روایات و البته شهودات خود، بر این باورند که قرآن را نباید در الفاظ و معانی ظاهری آن خلاصه کرد، بلکه قرآن دارای معانی متعدد باطنی و پنهانی است که افراد می‌توانند با استفاده از روش‌های مخصوص، خود را به مراتبی از آن معانی باطنی برسانند و از آنها بهره‌مند شوند. از این رو، یکی از مباحث مهم در زمینه تأویل به معنایی که گفته شد، مسئله روش‌های تأویل است. سؤال اساسی این مقاله آن است که مفسران قرآن و همچنین کسانی که علاقه‌مندند عمق معانی آیات قرآنی را در حد ظرفیت و گنجایش وجودی خویش دریابند، از چه روش‌هایی می‌توانند برای نیل به این مطلوب، استفاده کنند؟ و آیا این روش‌ها مورد تأیید قرآن کریم است یا خیر؟

اگر به جایگاه قرآن کریم در هدایت انسان‌ها توجه شود، اهمیت و ضرورت پرداختن به این بحث و مباحث شبیه آن نیز، روشن می‌شود. با وجود این، مع‌الأسف، این بحث آنچنان‌که باید و شاید، مورد توجه محققان قرار نگرفته است؛ و هرچند در لابه‌لای متون تفسیری و عرفانی، اشاراتی به این بحث شده است، اما کتاب و یا مقالاتی که مستقلاً به آن پرداخته باشد و حق آن را ادا کرده باشد، وجود ندارد. امید است که این مقاله، گامی کوچک و ناچیز در این مسیر بردارد.

بدین منظور، و در پاسخ به سؤال اصلی، ابتدا به دو روش کلی موجود در این زمینه اشاره می‌کنیم و آنها را توضیح می‌دهیم؛ و در پایان، تأییدات و شواهدی از آیات قرآن کریم برای معتبر بودن این دو شیوه و روش ارائه می‌کنیم. این دو روش عبارتند از: ۱. روش فنی - عمومی؛ ۲. روش الهامی - اختصاصی. در ذیل، هریک از این روش‌ها به تفصیل ذکر می‌شود.

۱. روش فنی - عمومی

همان‌گونه که از نام این روش پیداست، این روش، اولاً، فنی است؛ بدین معنا که همان روش فنی فهم کلمات سخن‌گویان در هر زمینه‌ای است؛ و ثانیاً، عمومی است؛ بدین معنا که هم استفاده از آن برای همگان میسر است؛ هم می‌توان از آن برای فهم مراد هر متکلمی استفاده کرد؛ و هم اینکه نتیجه به‌کارگیری این روش و

استدلال برای همگان قابل عرضه است.

در علم اصول این مسئله به‌خوبی تبیین شده است که برای فهم درست یک متن و یک سخن، باید کل آن متن یا سخن را در نظر گرفت و از تقطیع بخشی از آن، بدون در نظر گرفتن بخش‌های دیگر آن گفته یا نوشته، پرهیز کرد؛ زیرا این کار باعث می‌شود که شواهد و قرائنی که توجه به آنها در فهم بهتر کلام لازم است، نادیده گرفته شود و در نتیجه، منظور گوینده و یا نویسنده به‌درستی فهمیده نشود. در این راستا حتی بر این مطلب نیز تأکید شده که گاهی توجه به دیگر نوشته‌ها و سخنان نویسنده یا گوینده نیز ضرورت می‌یابد.

این مسئله در فهم سخن خداوند ضرورت بیشتری دارد؛ زیرا وجود هرگونه اختلاف و تناقض در قرآن کریم بکلی مردود است و اگر در ابتدای امر، اختلافی میان آیات قرآن به نظر آید، با دقت بیشتر و ارجاع متشابهات به محکمت، این اختلاف‌های بدوی بکلی برطرف می‌شود و کلام الهی به‌منزله مجموعه آیت‌های دیده می‌شود که نه تنها با یکدیگر اختلاف و تناقضی ندارند؛ بلکه یکدیگر را تفسیر می‌کنند و برخی از آنها ابهام نهفته در برخی دیگر را تبیین می‌کند. خداوند در آیه ۸۲ سوره مبارکه «نساء» می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرُءَانَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»؛ آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ و اگر از نزد غیر خدا می‌بود در آن ناسازگاری و ناهمگونی بسیار می‌یافتند.

امیرمؤمنان علی^ع می‌فرماید: «كِتَابُ اللَّهِ... يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خ ۱۳۳)؛ کتاب خدا... بعض آن بعض دیگر را تفسیر می‌کند و پاره‌ای بر پاره دیگر گواهی می‌دهد. در روایتی از امام رضا^ع نیز چنین نقل شده است که فرمودند: «مَنْ رَدَّ مُتَّشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَّشَابِهًا كَمُتَّشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوا مُتَّشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَّشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضَلُّوا» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۹۰)؛ هرکس متشابه قرآن را به محکم آن برگرداند به صراط مستقیم هدایت شده است. سپس فرمودند: اخبار و روایات ما نیز متشابهات و محکماتی همچون متشابهات و محکمت قرآن دارد؛ پس متشابهات روایات را نیز به محکمت آن برگردانید و از متشابهات بدون محکمت تبعیت نکنید که گمراه می‌شوید.

گفتارها می‌توانند گواه و مفسر دیگری باشند. ناگزیر برای تعمق در شریعت، از همه متون دینی به‌مثابه شاهد بهره برده می‌شود. در حقیقت، خود شریعت پرده از اسرار خویش برمی‌دارد. از این منظر تفسیر قرآن به قرآن و شریعت به شریعت، جایگاه ویژه‌ای خواهد داشت. بعضی از بزرگان همچون عارف واصل، قاضی بزرگ و علامه طباطبائی بر این روش اصرار ورزیده‌اند... در این روش، عالم و مفسر شریعت به کمک قراین آیات و روایات دیگر تلاش می‌کند انصراف‌های ظاهری و مادی را که در اثر انس به هستی مادی در اذهان نشسته است، از معارف شریعت و حقایق فرافیزیکی بزدايد و با توجه به روح معنا و پالایش زبان عرفی به باطن دست یابد. این روند پیوسته با ظهورگیری همراه خواهد بود (یزدان‌پناه، بی تا - الف، ص ۵۴-۵۵).

همان‌گونه که در سخن فوق نیز بدان تأکید شده، در به‌کارگیری این روش، ظهورگیری از آیات قرآنی و یا روایات معصومان علیهم‌السلام نقش محوری و اساسی را ایفا می‌کند و مفسر و مؤول تلاش می‌کند که در سایه این ظهورگیری مستمر از کلام الهی و تفسیر قرآن با قرآن و شریعت با شریعت، به پالایش زبان عرفی دست یازد و انصراف‌های حاصل از انس با مصادیق مادی و محسوس واژگان را به کناری نهد و به فهم عمق و مغزای سخن حضرت حق باریابد. بیان سخن برخی از عارفان و صدرالمتألهین در این زمینه به فهم و توضیح بیشتر این روش یاری می‌رساند.

نمونه‌هایی از سخنان اهل معرفت

- صائِن‌الدین ابن‌ترکه

صائِن‌الدین ابن‌ترکه، در جایی بر این معنا تأکید می‌کند که: مؤول قرآن باید پس از استماع کلام الهی و فهم معانی الفاظ، با تدبیر، خود را به اصل و ریشه و روح و حقیقت آن معنا نزدیک کند و سپس با اندیشه در علل و اسباب و لوازم آن معنا، به سطوحی از معنا بار یابد که در کلام بدان تصریح نشده است. تأویل، گونه‌ها و درجات مختلفی دارد و همگی در این معنا شریکند که شنونده پس از آنکه معنای لفظ را فهمید، شروع به تدبیر در آن می‌کند و به اصلی که موجب صدور این معنا شده است، بازمی‌گردد و از آن اصل و لوازم و علل موجب آن، معانی دیگری را که در کلام بدان‌ها تصریح نشده

در برابر، اگر ارجاع مشابهاً به محکمت صورت نگیرد، همان اتفاقی می‌افتد که در روایات از آن با تعبیر «ضرب القرآن بعضه ببعض» یاد شده است. از جمله در روایتی نبوی چنین آمده است: «انما هلك من كان قبلکم بهذا ضربوا کتاب الله بعضه ببعض، و انما نزل کتاب الله یصدق بعضه بعضاً و لا یکذب بعضه بعضاً، ما علمتم فیہ فقولوا و ما جهلتم فکلوه الی عالمه» (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۹۲)؛ پیشینیان شما تنها بدین جهت به هلاکت رسیدند که برخی از [آیات] کتاب الهی را به برخی دیگر زدند (و آنها را با یکدیگر تکذیب کردند)، حال آنکه کلام الهی به‌گونه‌ای فرود آمده که برخی از آیات، آیات دیگر را تصدیق می‌کند، و هیچ آیه‌ای از آن، آیه‌ای دیگر را تکذیب نمی‌کند. آنچه درباره آن می‌دانید بر زبان آورید و آنچه را نمی‌دانید به داننده آن واگذارید (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹۰، ص ۱۲۷).

روش ارجاع آیات به یکدیگر و بهره‌گیری از تفسیر قرآن به قرآن، نه تنها در ادراک سطوح ابتدایی آیات قرآن، بلکه در فهم سطوح زیرین و لایه‌های عمیق و عمیق‌تر قرآن کریم نیز به کار می‌آید. الفاظ فراوانی همچون عرش، کرسی، نور، مشکات، سراج، دعا، عبادت و ده‌ها واژه دیگر مشابه آن، در قرآن به کار رفته است که عرف معمولاً با مصادیق محسوس و مادی آنها سروکار دارد، حال آنکه در قرآن، در مواردی تنها مصادیق مجرد و فراطبیعی و در مواردی دیگر، تمام مصادیق مادی و مجرد آن منظورند؛ و غفلت از شواهد و قرائن نهفته در خود آیات قرآن کریم، افراد را به کج‌فهمی و سطحی‌نگری در تفسیر قرآن و فهم مراد خداوند از کلمات خویش می‌کشاند. اینجاست که در فهم معانی باطنی قرآن کریم نیز استفاده از تفسیر قرآن به قرآن این امکان را برای مفسر فراهم می‌کند که از توقف در سطح معانی قرآن‌رهای یابد و با نزدیک شدن به روح معانی واژگان کلام الهی، اعماق بیشتری از معانی باطنی قرآن را درنوردد. در اینجا توجه به سخن یکی از محققان در توضیح این روش خالی از لطف نیست. ایشان می‌نویسد:

در این روش، تلاش خواهد شد که با قراین و شواهدی که به همراه متن است، بتوان از ظاهر شریعت به باطن سفر کرد و به لایه درونی و ژرف متن دست یافت. در این روش، کل قرآن و شریعت، بسان کلام واحد نگریده می‌شود که هیچ تضاد و تناقضی در آن نیست. افزون بر آن، فرموده شریعت با همدیگر همخوان و همنا تلقی می‌گردد؛ که هریک از این

معنا منافات ندارد با آنکه: ائمه اهل معرفت و علمای باالله، کلام شریف خود را طوری جامع ادا کنند که هر طایفه‌ای به حسب مسلک خود خوشه‌ای از آن خرمن بچیند (موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ص ۶۲۶).

- علامه طباطبائی

علامه طباطبائی سخن خداوند را بسان باران رحمت الهی می‌داند که وقتی در عالم طبیعت جاری می‌شود، کف‌هایی بر فراز آن شکل می‌گیرد؛ کف‌هایی که مقصود بالذات از نزول باران نیستند و به اقتضای نحوه وجود مادی پدید آمده‌اند. حال آنکه زلال جاری پنهان در پس پرده آن کف‌ها که برای مردم مفید و سودمند است، مقصود اصلی نزول باران است، و همان است که به زمین فرو می‌رود و باقی می‌ماند و آن کف‌ها در کوتاه مدت زائل و نابود می‌شوند. بدین سان، کلام الهی نیز هنگامی که لباس الفاظ را برتن می‌کند و به صحنه عالم طبیعت پا می‌نهد، انصراف‌هایی به سوی مصادیق مادی و محسوس در اذهان شنوندگان ظاهرین شکل می‌گیرد و چه بسا حقیقت امر فرو فرستاده شده و مقصود اصلی خداوند را همان امور مادی بیندارند، حال آنکه چنین نیست و این افراد باید حقیقت را در پس پرده این ظواهر، و البته با گذر از میان آنها جست‌وجو کنند و با زدودن آن انصراف‌های بدوی، به مصادیق واقعی مدنظر خداوند دست یابند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۶۱).

وی در ادامه، ضمن تأکید دوباره بر این مطلب که بیانات قرآن عمدتاً حکم ضرب‌المثل برای آن حقایق فراطبیعی را دارد، برای کامیابی در دستیابی به عمق مراد و مقصود از کلام الهی، پیشنهاد می‌کند که افراد، آیات متعدد و مثل‌های متکثر مربوط به یک مطلب را از گوشه و کنار کتاب الهی جست‌وجو کنند و از کنار هم قراردادن آنها، مشخص کنند که کدام‌یک از ویژگی‌ها که درباره مصادیق کلام الهی به ذهن می‌رسد، باید کنار نهاده شود و کدام‌یک از آنها حفظ شود (ر.ک: همان، ص ۶۳).

جمع‌بندی مطالب

حاصل آنچه در تبیین این روش بیان شد، آن است که اولاً، در روش فنی و عمومی، ظهورگیری از متون دینی، نقشی محوری و اساسی را ایفا می‌کند؛ و ثانیاً، در به کارگیری این روش، باید مجموعه متون دینی مورد توجه قرار گیرد، نه بخشی از آنها. به تعبیری که علامه

است، استنباط می‌کند. پس محدوده معانی فهمیده شده، وسیع‌تر از آن معنایی است که از صریح لفظ فهمیده می‌شود، و چنین کاری در گفت‌وگوها شایع و جایز است و از مصادیق تدبیر مأمور به در قرآن کریم به حساب می‌آید (ابن‌ترکه، ۱۳۷۸، ص ۱۲).

- صدر المتألهین

صدر المتألهین در چند مورد از آثار خویش، بر لزوم ظهورگیری از کلمات الهی و روایات معصومان علیهم‌السلام برای فهم درست معارف دین تأکید می‌کند. از جمله، در جایی پس از بیان این مطلب که الفاظ برای روح معانی وضع شده‌اند، مخاطبان خویش را به رعایت این نکته دعوت می‌کند که در معنا کردن آیات قرآن، سعی کنند که در عین پای‌بندی به ظواهر قرآنی، به روح معنای الفاظ باریابند و از ماندن و معنا کردن در سطح - همچون حنابله و مجسمه - پرهیز کنند.

پیش از این گذشت که روش راسخان در علم و دانش، باقی گذاردن ظواهر الفاظ بر معانی اصلی آنهاست؛ بدون هرگونه تصرف و در عین حال، همراه با تحقیق آن معانی و زدودن آنها از امور زائد، و محجوب نماندن از روح معنا، به سبب غلبه احکام برخی از خصوصیات آن بر نفس، و عادت کردن به حصر هر کدام از آن معانی بر هیأت خاصی که آن معنا در قالب آن هیأت در این نشئه مادی متمثل می‌شود (صدر المتألهین، ۱۳۶۳، ص ۹۲).

- امام خمینی

امام خمینی نیز در جایی ضمن بیان این مطلب که قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام به گونه‌ای بیان شده است که هر کس به فراخور حال خود توشه‌ای از این خرمن معرفت الهی بچیند، تأکید می‌کند که نباید الفاظ به کاررفته در شریعت را در حد مصادیق متعارف و محسوس آنها معنا کرد.

گمان نشود که مقصود ما از این بیانات از حدیث شریف به طریق مسلک اهل عرفان، قصر کردن مفاد حدیث به آن است، تا از قبیل رجم به غیب و تفسیر به رأی باشد؛ بلکه دفع توهم قصر معانی احادیث وارده در باب معارف است به معانی مبذوله عرفیه؛ و عارف به اسلوب کلمات ائمه علیهم‌السلام می‌داند که اخبار در باب معارف و عقاید با فهم عرفی عامیانه درست نیاید؛ بلکه ادق معانی فلسفیه و غایت معارف اهل معرفت را در آنها گنجانیده‌اند. و اگر کسی به اصول کافی و توحید شیخ صدوق رجوع کند، این مطلب را تصدیق می‌کند، و این

نه مراد از «خزائن» در آیه نخست، انباری همچون انبارهای مادی ابزار و وسایل است؛ و نه فرو فرستاده شدن اشیاء از خزائن الهی به معنای فرود آمدن از آسمان مادی به سمت زمین است، بلکه آیه مزبور به وجود اصل هر چیزی در عالم فراتر از خود، و نهایتاً در عالم صفات و اسماء و ذات الهی اشاره دارد.

در داستان حضرت آدم ﷺ از تعلیم تمامی اسماء به ایشان سخن به میان آمده است: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۱)، ظهور بدوی اسماء همین نام‌هاست. اما وقتی می‌بینیم در برخی از آیات تعبیری آمده است که گویا این اسماء جان‌دارند؛ از جمله آنکه در ادامه آیه، ضمیر «هم» که برای جمع عاقل به کار می‌رود، برای اسماء به کار رفته است، و یا اینکه در روایات آمده است: کسی که یک حرف از هفتاد و سه حرف اسم اعظم الهی را می‌دانست، توانست تخت بلقیس را در یک چشم برهم زدن از یمن به شام منتقل کند؛ و یا اینکه می‌بینیم اهل بیت ﷺ خود را به‌عنوان اسمای حسنی الهی معرفی می‌کنند (از جمله، رک: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۵؛ ج ۲۷، ص ۳۸). از این مجموعه چنین استفاده می‌کنیم که باید از ظهور بدوی «اسماء» در نام‌های معمولی دست برداریم و مصداق آنها را موجوداتی زنده و با شعور بدانیم.

علامه طباطبائی در کتاب ارزشمند *قرآن در اسلام* نمونه‌ای از روش فنی و عمومی در فهم معانی باطنی قرآن ارائه کرده، که به جهت اهمیت موضوع، عین عبارات ایشان با حذف برخی از بخش‌های آن ارائه می‌شود:

خدای متعال در کلام خود می‌فرماید: «واعبدوا الله و لا تشركوا به شيئاً» (نساء: ۳۶)... و ظاهر این کلام، نهی از پرستش معمولی بت‌ها است، چنان‌که می‌فرماید: «فاجتنبوا الرجس من الاوثان» (حج: ۳۰)... ولی با تأمل و تحلیل، معلوم می‌شود که پرستش بت‌ها برای این ممنوع است که خضوع و فروتنی در برابر غیر خداست؛ و بت بودن معبود نیز خصوصیتی ندارد. چنان‌که خدای متعال [اطاعت] شیطان را عبادت او شمرده می‌فرماید: «الم اعهد اليكم يا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان» (یس: ۶۰)... و با تحلیلی دیگر معلوم می‌شود که در اطاعت و تسلیم انسان، میان خود و غیر فرقی نیست؛ و چنان‌که از غیر نباید اطاعت کرد، از خواسته‌های نفس در برابر خدای متعال نیز نباید اطاعت و پیروی کرد. چنان‌که

طباطبائی در سخن خویش از آن استفاده کرد، مؤول قرآن باید مثل‌های متعدد قرآنی را درباره یک مطلب کنار یکدیگر قرار دهد، تا با لحاظ مجموع آنها مشخص شود که کدامیک از ویژگی‌های موجود در مصادیق مادی و متعارف، در آن مصادیق مراد و مقصود خداوند نیز وجود دارد و کدامیک از آنها باید به کناری نهاده شود. به تعبیر دیگر، در روند این ظهورگیری، به روح معانی الفاظ عنایت شده است، و زبان عرفی با استفاده از قرائن موجود در متون دینی پالایش می‌گردد.

نمونه‌هایی از به‌کارگیری روش فنی برای تأویل

در این بخش، برای تبیین بهتر چگونگی استفاده از روش عمومی و فنی برای تأویل طولی، نمونه‌هایی از این چگونگی به‌کارگیری ارائه می‌شود:

در آیه شریفه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱) (و هیچ چیزی نیست، مگر آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست، و آن را جز به اندازه معلوم فرو نمی‌فرستیم)، ابتدا به نظر می‌رسد که خزائن و گنجینه‌های موجودات در مکانی فراتر از زمین و در میان آسمان‌ها قرار دارد و سپس خداوند آنها را از همین آسمان مادی که بالای سر ما هست به زمین فرو می‌فرستد، اما با استفاده از یک قرینه داخلی و یک قرینه خارجی به این نتیجه می‌رسیم که اولاً، ظرف وجود این خزائن الهی آسمان‌های مادی نیست و ثانیاً، فرو فرستاده شدن اشیاء از آن خزائن نیز به معنای نزول مادی نیست. اما قرینه داخلی آن است که خود این آسمان‌های مادی و خورشید و ستارگان هم از جمله اشیاءند و نمی‌توان خزائن آنها را در آسمانی فراتر از آنها، و تا بی‌نهایت در نظر گرفت. برخی از آیات دیگر قرآن نیز قرینه‌ای خارجی برای فهم بهتر این مطلب می‌شوند. از جمله اینکه می‌بینیم گاهی تعبیر «سما» در قرآن برای آسمان معنوی و عوالم برتر فراطبیعی به کار رفته است. به‌عنوان نمونه، در آیه‌ای از سوره مبارکه «اعراف» می‌خوانیم: «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ...» (اعراف: ۴۰) (همانا کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از آنها به‌گرددنکشی روی برتافتند درهای آسمان - عالم ملکوت - را برای آنان نگشایند...)، با توجه به آنکه درهای آسمان مادی به سوی ملحدان و تکذیب‌کنندگان آیات الهی نیز گشوده است و رفت‌وآمد به این آسمان‌ها برای آنها ممکن است؛ معلوم می‌شود که مراد از «سما» در این کریمه، آسمان معنویت و رهایی به عالم ملکوت است. بنابراین،

خدای متعال اشاره می‌کند: «أفریت من اتخذ الهه هواه»

(جائیه: ۲۳)... و با تحلیلی دقیق‌تر، روشن می‌شود که به‌هیچ‌وجه به‌غیر خدای متعال نباید التفات داشت و از وی غفلت کرد؛ زیرا توجه به غیر خدا همان استقلال دادن به او، و خضوع در برابر اوست؛ و این ایمان، روح عبادت و پرستش می‌باشد. خدای متعال می‌فرماید: «اولئك هم الغافلون» (اعراف: ۱۷۹؛ نحل: ۱۰۸)... چنان‌که ملاحظه می‌شود، از آیه کریمه «ولا تشركوا به شيئاً» ابتدائاً فهمیده می‌شود که نباید بت‌ها را پرستش کرد و با نظری وسیع‌تر، انسان از دیگران به غیر اذن خدا پیروی نکند؛ و با نظری وسیع‌تر از آن، انسان از دلخواه خود نباید پیروی کند؛ و با نظر وسیع‌تر از آن، نباید از خدا غفلت کرد و به‌غیر او التفات داشت.

همین ترتیب، یعنی ظهور یک معنای ساده ابتدایی از آیه و ظهور معنای وسیع‌تری به دنبال آن، و نیز ظهور و پیدایش معنایی در زیر معنایی، در سرتاسر قرآن مجید جاری است، و با تدبر در این معانی، حدیث معروف که از پیغمبر اکرم ﷺ مأثور است و در کتب حدیث و تفسیر نقل شده است: «انّ للقرآن ظهراً و باطناً و لبطنه بطنُ الی سبعة ابطن» (احسان، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۰۷)، روشن می‌شود.

بنابر آنچه گذشت، قرآن مجید ظاهری دارد و باطنی (یا ظهر و بطن)، که هر دو از کلام خدا اراده شده‌اند، جز اینکه این دو معنی در طول هم مرادند نه در عرض یکدیگر. نه اراده ظاهر لفظ، اراده باطن را نفی می‌کند، و نه اراده باطن، مزاحم اراده ظاهر می‌باشد (طباطبائی، ۱۳۷۳، ص ۲۰).

۲. روش الهامی - اختصاصی

دومین روش تأویل قرآن کریم، روش الهامی - اختصاصی است. استفاده از این روش، همان‌گونه که از نامش پیداست، تنها به کسانی اختصاص دارد که بهره‌ای از ذوق و شهود دارند و با راهیابی به عمق معانی قرآن کریم، به نوعی هم‌زبانی با قرآن کریم رسیده باشند.

در این روش، عارفان، صحنه دل را از هرگونه آلودگی پاک می‌کنند و گوش جان به کلام قدسی می‌سپارند، که در پی آن، الهامات و کشفیاتی پیرامون متون شریعت برای آنها فراهم می‌آید و از این طریق به مراتبی از باطن شریعت دست می‌یابند. به توضیح

برخی از محققان در این زمینه توجه کنید:

... گاه اینان صاحب مقامات گردیده‌اند، منازل وجودی در آنها پیاده گشته‌است و راسخ در علم شده‌اند. در نتیجه، این بزرگواران عمق مراحل هستی را به چشم دل نظاره می‌کنند و هم‌سنگ و هم‌وزن این مراحل می‌شوند. در چنین موقعیتی بطون شریعت را بیانگر حال وجودی خود می‌یابند و به شرح و تفسیر باطنی شریعت دست می‌یازند...

بدین سان راسخان در علم با کلام آسمانی این‌گونه هم‌زبانند و توان باریافتن به عمق قرآن را دارند؛ چنان‌که خداوند سبحان فرمود: «انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون» (واقعه: ۷۷-۷۹). این روش بیش از همه، به الهامات و کشفیاتی که هنگام قرائت متون شریعت، و در پی طهارت و مراقبه و سیر و سلوک، از جانب خداوند سبحان وارد می‌شود، ارجح می‌نهد؛ و این سخن خداوند است که فرمود: به کتاب مکنون و حقیقت قرآن در ام‌الکتاب، بجز راه طهارت راهی نیست. هرکس به اندازه طهارت، از حقیقت قرآن بهره می‌برد. این روش به اهل‌الله و راسخان در علم و سالکان طریق حق اختصاص دارد، و این شیوه تفسیر، برای مشارکان در ذوق، قابل فهم و گویاست (یزدان‌پناه، بی‌تا - الف، ص ۵۹).

ایشان در جایی دیگر می‌گویند:

قرآن بر روش الهامی - اختصاصی صحه گذاشته‌است. از آیه «فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون» این معنا به دست می‌آید که هرچه طهارت بیشتر باشد فهم قرآن بهتر صورت می‌گیرد. طاهر به کتاب مکنون و خفی دست پیدا می‌کند. طهارت معنای دقیقی دارد که باید به آن توجه کرد.

عرفا در این روش روح معنا را می‌یابند و معنای عرفی را پالایش می‌کنند، ولی نه به‌صورت روش قبلی. اصولاً عارف چون به‌مراحل بالاتر رسیده است، ذهنش آماده است که معنای عرفی متون مقدس را پالایش کند و به روح معنای آنها اشاره کند. ... پالایش ایشان از راه رسمی نیست، بلکه از راه کشف است (یزدان‌پناه، بی‌تا - ب، ص ۵).

پس از آشنایی اجمالی با این روش، بجاست که برخی از سخنان اهل معرفت را در این زمینه بیان کنیم و سپس به تحلیل برخی از مطالب موجود در آنها بپردازیم.

نمونه‌هایی از سخنان اهل معرفت

- ابن عطا و حلاج

پل نویا ضمن اشاره به نظر عارفان مسلمان در زمینه نقش و تأثیر تقوا و تهذیب نفس در فهم و درک اسرار و اشارات قرآن، نظر ابن عطا و حلاج از عارفان متقدم را چنین بیان می‌کند:

و این همان استنباط است که ابن عطا خود، قاعده‌اش را به عبارت درآورده است، و نوشته است: اشارات قرآن را تنها کسی در می‌یابد که سِرّ از هر تعلقی به دنیا و آنچه در او هست، پاک کرده باشد (در تفسیر آیه ۷۹ از سوره واقعه). همچنین پس از او، حلاج به صورتی روشن‌تر و قطعی‌تر می‌گوید: هر مؤمنی به اندازه دیانت ظاهری و باطنی و کمال معرفت خود، معنای باطنی قرآن را کشف می‌کند (در تفسیر آیه ۸۳ از سوره نساء) (پل نویا، مقدمه تفسیر ابن عطا، در: سلمی، ۱۳۶۹، ص ۷۱).

- غزالی

غزالی نیز که در دوره اخیر از عمر خویش، روش و منش عارفانه و صوفیانه را در پیش گرفته بود، در این زمینه چنین می‌گوید:

و به یقین بدان که اسرار ملکوت از دل‌های آلوده به محبت دنیا، دل‌هایی که دنیاطلبی بیشترین هم و غم آنها شده است، پوشیده است. و ما این مقدار را برای تشویق و ترغیب بیان کردیم، و بدین گونه بر سِرّی از اسرار قرآن تنبه می‌دهیم، که هر کس از آن غفلت ورزد، صدف‌های قرآن البته جواهر خویش را در اختیار او نمی‌نهد (غزالی، ۱۴۳۶ق، ص ۴۱).

و در جایی دیگر در مقام بیان تأثیر مجاهدات عملی در کشف حقایق قرآن می‌نویسد:

اما برطرف نمودن شبهات و کشف حقایق و معرفت به اشیاء آنچنان که هست، و ادراک اسراری که در پس عبارات و الفاظ نهفته است، پس هیچ راهی به آن نیست، جز با مجاهدات و قلع و قمع شهوات، و با تمام وجود خویش روی آوردن به خدای تبارک و تعالی، و ملازمت با فکری صاف و مبرا از شوائب بحث و مجادلات؛ و این امور، رحمتی از جانب خدای عزوجل است که به هر کس که خود را در معرض نسیم آن قرار می‌دهد، به میزان رزق او، و بر حسب چگونگی تعرض او، و به وزان قبول محل و طهارت دل او، افاضه می‌کند؛ و این

دریایی است که کسی به عمق آن نمی‌رسد و ساحل آن را

در نمی‌یابد (غزالی، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۱).

- ابن عربی

شیخ اکبر محیی‌الدین در فتوحات، ضمن بیان این مطلب که تأویل، به حقیقت همان تفسیر انفسی و شرح کلام الهی است، بر این باور است که این نوع تفسیر به حسب بارقه‌های الهی و القاءات رحمانی، هنگام نظر در کلام شریعت، برای اهل معرفت روی می‌دهد. در واقع به نظر وی، این گونه از تفسیر کلام الهی، حاصل تفهیم پروردگار است که به حسب استعداد و طهارت ولی خدا به او عطا می‌گردد، و ورای فهم عادی از کلام است.

با توجه به نکته فوق، از نظر ابن عربی دو گونه تفسیر پیش‌رو داریم: تفسیر آفاقی و تفسیر انفسی. تفسیر آفاقی همان شیوه مألوف و عمومی در تفسیر است، که البته عارفان آن را نیز تثبیت و تقریر می‌کنند؛ و تفسیر انفسی نیز فهمی است از قرآن که حق سبحانه در دل و جان ولی خدا می‌افکنند. از نظر وی اینکه اهل الله از این شرح و تفسیر به «اشارات» یاد می‌کنند، برای آن است که در کام ظاهر بیان و صاحبان مدرسه و مکتب تلخ نیاید و رمی به بدی نمایند.

پس کلام عارفان - که خدا از آنان راضی باد - در شرح کتاب عزیز خدا که باطنی از پیش‌رو و پشت‌سر به سراغ آن نیاید، اشارات است؛ هر چند این مطالب حقیقت و تفسیر معانی سودمند قرآن است که بر دل ایشان وارد شده است، و البته ایشان معانی عمومی و مصادیقی که آیات درباره آنها نازل شده است را آنچنان که اهل زبانی که کتاب به زبان ایشان نازل شده است می‌فهمند، تقریر و تثبیت می‌کنند.

... پس هر آیه‌ای دارای دو وجه است: وجهی که عارفان آن را در جان خویش می‌یابند (تفسیر انفسی)، و وجه دیگری که آن را در خارج از وجود خویش می‌بینند (تفسیر آفاقی). پس عارفان آنچه را در وجود خویش می‌یابند، اشاره می‌نامند، تا فقیهان صاحب شریعت نیز با آن انس بگیرند (ابن عربی، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۹).

- سیدحیدر آملی

سیدحیدر در جایی ضمن اشاره به آیات کریمه «إِنَّهُ أَقْرَبُ أَنْ كَرِيمٌ فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه: ۸۹-۸۷) میزان آگاهی از تأویل قرآن را به وزان طهارت افراد دانسته است و آگاهی کامل از

ظاهر و باطن و باطن باطن قرآن، تا هفت بطن را ویژه کسانی می‌داند که از تمام پلیدی‌های ظاهری و باطنی میرا باشند. از نظر وی، طهارت ظاهر با توحید الوهی و قیام به ارکان شریعت حاصل می‌شود و طهارت باطنی نیز با توحید وجودی و قیام به ارکان طریقت و حقیقت (املی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۴۳-۳۴۴)

– صدر المتألهین

صدر المتألهین در جایی در زمینه تأثیر کشف، شهود، تهذیب و خودسازی، در فهم و درک بیشتر و بهتر قرآن چنین می‌گوید:

و بدترین قرن‌ها قرنی است که بساط تلاش و کوشش از آن برچیده شود، و مکاشفه مندرس و باب ذوق و مشاهده بسته شود و راه سلوک به ملکوت اعلا از طریق بندگی و معرفت مسدود گردد، و از علوم حقیقی تنها به حکایاتی بی‌فایده و سخنانی سست بسنده گردد؛ زیرا این گونه از امور موجب یأس از رحمت خدا و امن از مکر خدا و استحقاق سخط خدا و در برده ماندن از او و محرومیت از وصول به او و سوختن با آتش هجران و دوری از او و طرد از مکاشفه انواری است که پیراستگان از اغراض نفسانی و متعرضان به نفحات رحمانی در روزگار خویش، و منتظران امر خدا و نزول رحمت الهی بر سرشان آن را مشاهده می‌کنند. پس ایشان در حقیقت بندگان خداوند رحمان و واقفان بر اسرار قرآن‌اند نه غیر ایشان، و تفاوتی نمی‌کند که دیگران از ظاهر گرایان و اهل تشبیه باشند، یا اهل دقت و مناظره؛ زیرا هر دو دسته از فهم قرآن به دورند، جز اینکه دسته اول به نجات نزدیک‌ترند و بلاهت و نادانی از فطانت ابتر، به خلاص نزدیک‌تر است، به جهت آنکه باورهای ایشان قالب معانی قرآنی و علوم الهی است (هرچند این افراد به حقیقت آن دست نیافته‌اند) (صدر المتألهین، ۱۳۶۳، ص ۸۴).

و در موضعی دیگر می‌نویسد:

همان گونه که ذوق سلیم و فطرت صحیح گواه برآنند که مقصود از متشابهات قرآن معنایی نیست که کنه آن را هر کس از بادیه‌نشینان و روستائیان و کارگران دریابد، هرچند هیچ‌کدام از ایشان نیز از سطوحی از آیات قرآن بی‌بهره نمی‌ماند. همچنین آن دو شاهد بر این مطلب‌اند که منظور صورت‌گری و تمثیل چیزی نیست که هر کس که دستی در

افکار کلامی دارد و در مباحث نظری از طریق منطقی و فکر ممتاز است، بدون مراجعه به سلوک مسلک اهل‌الله به تصفیه باطن و تهذیب دل و پاکسازی سر برای کشف انوار قرآن و اسرار آیات فرقان آن را دریابد، زیرا اگر این گونه بود خداوند درباره متشابهات از قرآن نمی‌فرمود: تأویل آن را جز خدا و راستخان در علم نمی‌دانند (آل عمران: ۷) و در باب مطالب غامض و مشکل آن نمی‌فرمود: اهل استنباط آن را می‌دانند (نساء: ۸۳) و رسول خدا ﷺ در حق محبوب‌ترین آفریدگان نزد او، امیرمؤمنان علیؑ دعا نمی‌کرد که: خدایا فهم عمیق در دین را به او عنایت کن و تأویل را به او بیاموز (مجلسی، ۴۰۴ق، ج ۶۶، ص ۹۲)؛ زیرا اگر علم تأویل به مجرد هوش طبیعی یا تفکر متعارف در میان اهل نظر و اصحاب فکر و منطقی به دست می‌آمد، دارای چنان اهمیتی نمی‌بود که رسول خدا ﷺ آن را برای محبوب‌ترین افراد نزد خود از خدا بخواهد، و همچنین اگر چنان بود، خداوند به واسطه آن بر یوسف صدیق منت نمی‌نهاد که و بدین سان یوسف را در آن سرزمین جای [و توان] دادیم [تا آنچه می‌خواستیم تحقق بخشیم] و تا او را از تأویل خواب‌ها – یعنی سرانجام و وقوع آنها – بیاموزیم (یوسف: ۲۱) (صدر المتألهین، ۱۳۸۷، ص ۲۶۶-۲۶۷).

– امام خمینی

عارف شهیر معاصر، امام خمینیؑ نیز راه رسیدن به تأویل قرآن را مجاهدت‌های علمی و ریاضت‌های عملی و تهذیب و تزکیه نفس و طهارت جان می‌داند و می‌گوید:

لکن بر متعلمان علوم آن بزرگواران و مستفیدان از افادات قرآن شریف و احادیث اهل عصمت ﷺ لازم است که برای شکر این نعمت و جزای این عطیّت، معامله به‌مثل کنند، و صورت را به باطن ارجاع دهند و قشر را به لب و دنیا را به آخرت برگردانند که وقوف در حدود اقتحام در هلکات، و قناعت به صور، بازماندن از قافله سالکان است؛ و این حقیقت و لطیفه الهیه، که علم به تأویل است، به مجاهدات علمیه و ریاضات عقلیه، مشفوع به ریاضات عملیه و تطهیر نفوس و تنزیه قلوب و تقدیس ارواح حاصل شود؛ چنانچه حق تعالی فرماید: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»

برمی‌دارد؛ و طهارت معنوی، که انسان را به درک مراتبی از حقیقت پنهان قرآن موفق می‌سازد (از جمله، رک: املی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۴۳-۳۴۴).
در قرآن کریم نیز، واژه طهارت برای هر دو قسم ظاهری و باطنی آن به کار رفته است (از جمله آیاتی که به طهارت ظاهری اشاره دارد: هود: ۷۸؛ بقره: ۲۲۲؛ فرقان: ۴۸؛ مدثر: ۴. برخی از آیاتی که ناظر به طهارت معنوی هستند نیز عبارتند از: بقره: ۲۳۲؛ احزاب: ۳۳؛ احزاب: ۵۳؛ توبه: ۱۰۸؛ مجادله: ۱۲). افزون بر آن، در مواردی انجام برخی از عبادات موجب تطهیر دل و جان انسان دانسته شده است (رک: توبه: ۱۰۳) و در مواردی دیگر، غرض از تشریح احکام به‌طور کلی، حصول طهارت برای انسان شمرده شده است (مائده: ۶). بر آن این نکته را نیز بیافزایید که قرآن کریم شرک و دوگانه‌پرستی و معاصی را رجز و پلیدی به حساب آورده است (از جمله، رک: مائده: ۹۰؛ انعام: ۱۲۵؛ توبه: ۱۲۵؛ یونس: ۱۰۰؛ حج: ۳۰؛ احزاب: ۳۳). مجموع این نکات، نشان می‌دهد که ایمان و تقوا موجب تطهیر دل و جان انسان از آلودگی‌های معنوی می‌باشد و زمینه‌ساز درک باطن و حقیقت قرآن است؛ و این همان چیزی است که عارفان مسلمان سخت بر آن تأکید می‌کنند.

ب) تقوا؛ زمینه‌ساز آگاهی، بصیرت و هدایت

در برخی از آیات دیگر، مستقیماً از تأثیر تقوا در بهره‌مندی از برخی آگاهی‌ها، بصیرت‌ها و هدایت‌های ویژه الهی سخن به میان آمده است. نمونه‌ای از این آیات را در ذیل مشاهده می‌کنید:

«وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۸۲)

و از خدا پروا کنید، و خدا شما را می‌آموزد، و خدا به هر چیزی داناست. در اینجا ترتب جمله و «يعلمكم الله» بر دستور «اتقوا الله» می‌تواند مفید این معنا باشد که تقوا موجب افاضه علم خاصی از طرف خداوند به انسان می‌شود.

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ» (اعراف: ۲۰۱)؛ کسانی که پرهیزگاری کردند چون

وسوسه‌ای از شیطان به آنان رسد [خدای را] یادکنند، پس آن‌گاه بینایان باشند. این آیه نیز مفید آن است که تقوا موجب تذکر و یادآوری خداوند به‌هنگام هجوم شیاطین و در نتیجه حصول بصیرتی ویژه برای انسان می‌گردد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَقْوَا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يُكْفِرْ عَنْكُمْ

(آل عمران: ۷)، و فرماید: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقع: ۷۹). گرچه راسخ در علم و مُطَهَّر به قول مطلق، انبیاء و اولیاء معصومان علیهم‌السلام هستند و از این جهت، علم تأویل به تمام مراتب آن، مختص به آنهاست؛ لکن علماء امت را نیز از آن به مقدر قدم آنها در علم و طهارت، حظّ وافری است و لهذا از ابن عباس - رضی الله عنه - منقول است که: «من از راسخین در علم هستم» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ص ۶۱).

نقد و بررسی

چنان‌که از سخنان فوق به روشنی استفاده می‌شود، عارفان مسلمان بر نقش تهذیب نفس، تزکیه سرّ و تطهیر جان بر فهم حقایق، دقائق و بواطن قرآن تأکید ویژه دارند و محرومان از این مجاهدت‌های عملی را نسبت به آگاهی از تأویل کتاب الهی نیز محروم و بی‌بهره می‌دانند. با مروری به آیات نورانی قرآن کریم نیز این حقیقت جلوه می‌کند که قرآن، کتابی معمولی و عادی نیست که معانی و دقائق نهفته در آن، صرفاً با به‌کارگیری ابزارهای عادی فهم و استفاده از روش‌های عمومی درک متن، به چنگ آید، و ایمان و تقوا و مجاهدت‌های عملی، نقشی در فهم بهتر آن ایفا نکند. در قرآن این نکته به گونه‌های مختلفی بیان شده است که کسانی که نصیب بیشتری از طهارت و پاکی دارند، بهره بیشتری از فهم بطون قرآن می‌برند و متقابلاً صفاتی همچون کفر، شرک، فسق و... موانعی در راه فهم هرچه بهتر دقائق قرآنی به حساب می‌آیند. در ذیل، برخی از این آیات در قالب یک دسته‌بندی ارائه می‌شود.

الف) طهارت؛ راهی برای هدایت به باطن قرآن

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقع: ۷۷-۷۹)؛ که هر آینه این قرآنی است گرامی و ارجمند، در کتابی پوشیده و نگاه‌داشته - لوح محفوظ - که جز پاک‌شدگان و پاکیزگان به آن دست نمی‌رسانند.

در آیات فوق، به‌صراحت از تأثیر طهارت در بهره‌مندی از حقیقت پوشیده و مکنون قرآن سخن به میان آمده است. در کلمات عارفان مسلمان بر این نکته تأکید شده که طهارت دارای مصادیق متعددی است: طهارت ظاهری، که امکان تماس ظاهر انسان با قشر و پوسته قرآن را فراهم می‌سازد و حرمت تماس بدن انسان با کتابت قرآن را از میان

سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرُ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (انفال: ۲۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا پروا داشته باشید برای شما مایه تمیز [میان حق و باطل] قرار می‌دهد و بدی‌هایتان را از شما می‌زداید و شما را می‌آمزد و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگ است. این آیه نیز به صراحت تقوا را مایه بینشی ویژه برای انسان می‌شمرد که در سایه آن انسان می‌تواند حق را از باطل تشخیص دهد.

ج) کفر و فسق؛ مانع هدایت و درک مراد و مقصود خداوند

از آیات قرآن به دست می‌آید که کفر، شرک، فسق و ظلم و... در مدارک ادراکی افراد تأثیر می‌گذارد و مانع رسیدن آنان به حق و حقیقت در بسیاری از موارد می‌شود. از جمله به آیات زیر دقت کنید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعْضَةَ فَمَا فَوْقَهَا فَمَا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَا ذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» (بقره: ۲۶)؛ خدا شرم ندارد از اینکه مثلی بزند، پشه باشد و فراتر از آن، اما آنان که ایمان دارند، می‌دانند که آن (مثل) از جانب پروردگارشان راست و درست است، و اما آنان که کفر ورزیده‌اند، گویند: خدا از این مثل چه می‌خواسته است؟ بسیاری را به واسطه آن گمراه گرداند و بسیاری را هدایت کند؛ و حال آنکه جز بدکاران نافرمان گمراه نگردند. این آیه فسق عده‌ای از افراد را موجب گمراهی آنان و عدم درک آنان نسبت به مثل‌های قرآنی و مراد خداوند از آنها می‌داند.

«وَ تَقَلَّبُ أَفْعِدَتُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَ مَرَّةٍ وَ نَذَرَهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (انعام: ۱۱۰)؛ و ما دل‌ها و دیدگانشان را دگرگون می‌کنیم [پس به آن ایمان نمی‌آورند] چنان که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند، و در سرکشی‌شان وامی‌گذاریم تا سرگشته باشند. این آیه دلالت دارد بر آنکه ایمان نیاوردن کافران، موجب زیرو رو شدن دل‌ها و کورباطنی آنان می‌شود؛ به‌گونه‌ای که از درک و فهم بسیاری از حقایق و معارف الهی محروم می‌گردند.

«وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» (یس: ۹)؛ و از پیش‌رویشان دیواری و از پشت سرشان دیواری نهاده‌ایم و بر دیدگانشان پرده‌ای افکنده‌ایم، از این‌رو هیچ نمی‌بینند - کنایه از اینکه از همه سو فروگرفته شده‌اند و راه حق را

که هدایت و رستگاری است، نمی‌بینند - .

«وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَّا فَصَّلَتْ ءَايَاتُهُ ءَاعْجَمِيٌّ وَ عَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا هُدًى وَ شِفَاءٌ وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي ءَادَانِهِمْ وَ قُرْءَانٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَّانٍ بَعِيدٍ» (فصلت: ۴۴)؛ و اگر ما آن را قرآنی به زبان عجمی - غیرعربی - می‌ساختیم می‌گفتند: چرا آیات آن به روشنی بیان نشده است؟ آیا [کتابی] عجمی و [پیامبری] عربی؟! بگو: آن برای کسانی که ایمان آورده‌اند رهنمون و بهبودبخش است. و آنان که ایمان نیاورند، در گوش‌هاشان سنگینی و گرانی است و [مایه] کوری آنهاست. اینان [گویی] از جایی دور خوانده می‌شوند - که نه می‌شنوند و نه می‌فهمند - .

«أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (جاثیه: ۲۳)؛ آیا دیدی کسی را که خدای خود را خواهش و هوس دل خویش گرفت و خدا از روی دانش گمراهش کرد و بر گوش و دلش مهر نهاد و بر چشمش پرده افکند؟ پس کیست که او را پس از [فرو گذاشتن] خدا، راه نماید؟ آیا پند نمی‌گیرید؟

د) بیماری‌های روحی و معنوی قلب؛ از موانع فهم است
دسته‌ای از آیات قرآن نیز پاره‌ای از بیماری‌های دل (قلب) را مانع درک و فهم درست انسان دانسته است. در این زمینه هم به‌عنوان نمونه می‌توان از آیات زیر یاد کرد:

«أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ ءَادَانٌ يُسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج: ۴۶)؛ آیا در زمین به گردش و تماشا رفتند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن [به‌هشیاری پند را] دریابند، یا گوش‌هایی که با آن [اندرز را] بشنوند؟! زیرا چشم‌ها [سر] نابینا نیست؛ بلکه [چشم] دل‌هایی که در سینه‌هاست کور و نابیناست. این آیه بر این مطلب دلالت دارد که برخی از دل‌ها دچار کوری و نابینایی گشته است؛ و از این‌رو، از مشاهده برخی از حقایق عالم و اموری که مایه هدایت اوست، محروم است.

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْءَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالًا» (محمد: ۲۴)؛ آیا در قرآن نمی‌اندیشند، یا بر دل‌ها [شان] قفل‌هاست؟ این آیه اشاره به آن دارد که بر دل‌های برخی از انسان‌ها [بر اثر عملکردهای نادرست

ایشان] قفل‌هایی نهاده شده، به‌گونه‌ای که راه ورود مطالب هدایت‌بخش به این دل‌ها بسته شده است و در نتیجه صاحبان این دل‌ها از درک و فهم معانی باطنی قرآن که مخصوص اهل طهارت است محروم‌اند.

«إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْيَاءٌ رَضُوا بَأَن يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (توبه: ۹۳)؛ راه [سرزنش و عقوبت] تنها بر کسانی است که با آنکه توانگرند، از تو رخصت می‌خواهند؛ خشنودند که با واپس‌ماندگان باشند و خدا بر دل‌های آنها مهر نهاده است، از این‌رو، - سرانجام بد و کیفر نافرمانی خویش را - در نمی‌یابند. در این کریمه قرآنی، سخن از مهر نهادن خداوند بر دل‌های کسانی است که از شرکت در جهاد، بدون عذر موجهی تخلف کرده‌اند که نتیجه آن از نظر قرآن، نادانی و محرومیت از فهم برخی از حقایق هدایت‌بخش است.

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (منافقون: ۳). این [نفاق و بدکاری‌شان] بدان سبب است که به ظاهر ایمان آوردند و سپس در نهان کافر شدند؛ پس بر دل‌هاشان مهر نهاده شد، از این‌رو [حق را] درک نمی‌کنند. این آیه شریفه نیز اولاً، بر تأثیر کفر پس از ایمان، و مهر خوردن دل از طرف خداوند؛ و ثانیاً، بر محرومیت دل‌های مهر خورده، از فهم درست و عمیق برخی از حقایق عالم دلالت می‌کند.

شریف *المیزان*، این راه را در پیش گرفته است.

- استفاده از روش دوم، یعنی روش الهامی - اختصاصی، تنها به کسانی اختصاص دارد که بهره‌ای از ذوق و شهود دارند و با راهیابی به عمق معانی قرآن کریم، به نوعی هم‌زمانی با قرآن کریم رسیده باشند.

- طهارت دل و پاکی جان، راه دستیابی به ذوق و شهود و در نتیجه، بهره‌مندی از معانی باطنی قرآن کریم به روش الهامی - اختصاصی است.

- عارفان مسلمان، الهاماتی را که در اثر تقوا و تهذیب نفس، در باب معانی باطنی قرآن کریم، از طرف خدای تبارک و تعالی بر دل‌های آنان فرود آمده است، «اشارات» و «تفسیر انفسی» کتاب الهی نامیده‌اند.

- دسته‌جات مختلفی از آیات نورانی قرآن کریم، موید این معنا هستند که راهیابی به برخی از اعماق کتاب الهی، تنها از راه تقوا و تهذیب نفس، میسر است و افراد فاقد طهارت دل و جان را به آن دسته از معانی، راهی نیست.

- از جمله این آیات: آیاتی که طهارت را راه رسیدن به باطن قرآن می‌داند؛ آیاتی که تقوا را زمینه‌ساز آگاهی، بصیرت و هدایت می‌شمرد؛ آیاتی که کفر، فسق و شرک را از جمله موانع هدایت، و درک مراد و مقصود خداوند از کلام خویش می‌شمرد و نهایتاً، آیاتی که بیماری‌های روحی و معنوی قلب را مانعی بزرگ برای فهم انسان به‌شمار می‌آورد.

نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقاله آمد، نتایج زیر به دست می‌آید:

- تأویل در کلمات عارفان، به معنای راهیابی به باطن قرآن کریم است.

- دو روش کلی برای رسیدن به تأویل و معانی باطنی قرآن وجود دارد: روش فنی - عمومی و روش الهامی - اختصاصی.

- در روش نخست، از همان اصول و قواعدی استفاده می‌شود که برای فهم کلمات دیگران به کار گرفته می‌شود؛ و بهره‌گیری از این روش برای همگان میسر است.

- در این روش، اولاً، ظهورگیری از متون دینی نقشی محوری و اساسی را ایفا می‌کند؛ و ثانیاً، در به‌کارگیری این روش، باید مجموعه متون دینی مورد توجه قرار گیرد، نه بخشی از آنها.

- تفسیر قرآن به قرآن، نمونه‌ای از به‌کارگیری این روش برای فهم معانی باطنی قرآن کریم است، که علامه طباطبائی در تفسیر

.....منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح فیض الاسلام، قم، هجرت.
- ابن ترکه، صائغ الدین، ۱۳۷۸، شرح فصوص الحکم، قم، بیدار.
- ابن عربی، محیی الدین، بی تا، الفتوحات المکیه، بیروت، دار صادر.
- احسائی، زین الدین بن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیہ، قم، سیدالشهداء.
- آملی، حیدر، ۱۴۱۴ق، المحيط الاعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز الحکیم، تهران، مؤسسه الطباعه و النشر.
- سلمی، محمد بن حسین، ۱۳۶۹، حقائق التفسیر، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- صدرالمتألهین، ۱۳۸۷، سه رسائل فلسفی، مقدمه، تصحیح و تعلیق سیدجلال الدین آشتیانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، مفاتیح الغیب، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۸، عیون اخبار الرضا، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران، جهان.
- صفا، محمد بن الحسن، ۱۴۰۴، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۷۳، قرآن در اسلام، قم، دار الکتب الاسلامیه.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- غزالی، محمد، ۱۴۲۶ق، جواهر القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- غزالی، محمد، بی تا، احیاء علوم الدین، بیروت، دار الکتب العربی.
- کاشانی، عبدالرزاق، ۱۴۲۲ق، تفسیر ابن عربی (تأویلات کاشانی)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین، ۱۴۰۱ق، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تحقیق بکری حیاتی و صفوة الصفا، ج پنجم، بیروت، مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ق، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۷۳، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۷۷، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- یزدان پناه، یدالله، بی تا - الف، جزوه رمز و راز تأویل عرفانی از دیدگاه اهل معرفت (منتشر نشده).
- یزدان پناه، یدالله، بی تا - ب، جزوه عرفان و شریعت (منتشر نشده).